

کتابخانه عمومی

157

یکی بود و یکی نبود

B+

تالیف

آقای سید محمد علی جمال زاده

ناشر: بنگاه پروین

۱۳۲۰

Univ.-Bibl.
Bamberg

۴۹ ۵۳۵۳

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نو آرد که نورا حلاوتی است دگر
« فرخی »

دیباچه

ایران امروز در جاده ادبیات از اغلب ممالک دنیا بسیار عقب است.
در ممالک دیگر ادبیات بمرور زمان تنوع پیدا کرده و از پرتو همین
تنوع روح تمام طبقات ملت را در تسخیر خود آورده و هر کس را از زن
و مرد و دارا و ندار، از کودک دبستانی تا پیران سالخورده را بخواندن
راغب نموده و موجب ترقی معنوی افراد ملت گردیده است اما در ایران ما
بدبختانه عموماً یا از شیوه پیشینیان برون نهادن را مایه تخریب ادبیات
دانسته و عموماً همان جوهر استبداد سیاسی ایرانی که مشهور جهان
است در ماده ادبیات نیز دیده میشود باین معنی که شخص نویسنده وقتی
قلم در دست میگردد نظرش تنها متوجه گروه فضلا و ادباست و اصلاً
التفاتى بسایرین ندارد و حتی اشخاص بسیاری را نیز که سواد خواندن
و نوشتن دارند و نوشته‌های ساده و بی تکلف را بخوبی میتوانند بخوانند
و بفهمند هیچ در مد نظر نمیگیرد و خلاصه آنکه پیرامون «دمو کراسی
ادبی» نمیگردد.

بنام زن عزیزم رزی خانم و دوست
جوانم رگم میرزا حسین خان حکیم.
جمال زاده

Univ.-Bibl.
Bamberg

40
EV 881

FW 8037

جای شك نیست که این مسئله مخصوصاً برای مملکتی چون ایران که جهل و چشم بستگی گروه مردم مانع هر گونه ترقی است بسیار مایه تأسف است چه آنان که از علم و دانش بهره‌ای دارند خود داخل در جاده کشف حقایق بوده و در راه کسب قوت و غذای روحی البته در تلاش هستند ولی گروه مردم که بقول معروف کالانعام بل هم اضل هستند اگر کسی در خیالشان نباشد و غمشان نخورد تا قیام قیامت در جهل و ذلت و تاریکی سرگردان خواهند ماند.

در اغلب ممالك متمدنه هم همینگونه فکر و خیالها موجب تأسیس تعلیم عمومی اجباری شده است یعنی ارباب علم و بینش و فضل و کمال خواسته اند عوام را از مراتب علم و معرفت بهره‌مند نموده باشند و الا اگر چنین نباشد و اهل فضل تصور نمایند که عاقبت خود عوام بفواید و محسنات دانش پی برده و در صد کسب و تحصیل آن بر خواهند آمد و کسی لازم نیست اوقات عزیز خود را صرف آنان نماید خدا میداند کی عوام بخودی خود باین فکر و خیال بیفتند چون اگر این ادعا مبنی بر حقیقتی بود تا بحال تمام ایرانیها با سواد شده بودند و بجای آنکه بتخمین درصد نفرشان هم یکنفر هم با سواد نیست اقلاً ثلث یا ربع ملت ایران دارای سواد میبود در صورتیکه هر کدام از ما ایرانیان چندین نفر از بزرگان و اعیان و تجار از هموطنان خود را میشناسیم که با آنکه هر گونه اسباب برایشان حاضر و مهیا بوده تا بحال در صد بر نیامده‌اند که يك ماه وقت خود را صرف تحصیل خواندن و نوشتن نمایند و لویك كوره سوادى هم باشد بدست آورند.

خلاصه آنکه در مملکت ما هنوز هم ارباب قلم عموماً در موقع

نوشتن دور عوام را قلم گرفته و همان پیرامون انشای غامض و عوام نفهم میگردند در صورتیکه در کلیه مملکتهای متمدن که سر رشته ترقی را بدست آورده اند انشای ساده و بی تکلف عوام فهم روی سایر انشاها را گرفته و با آنکه اهالی آن ممالك عموماً مدرسه دیده و با سوادند و در فهم انشای مشکل نیز چندان عاجز و درمانده نیستند باز انشای ساده ممدوح است و نویسنده گان همواره کوشش میکنند که هر چه بیشتر همان زبان رایج و معمولی مردم کوچه و بازار را با تعبیرات و اصطلاحات متداوله بلباس ادبی در آورده و بانکات صنعتی آراسته بر روی کاغذ آورند و حتی علمای بزرگ هم سعی دارند که کتابها و نوشتهای خود را تا اندازه مقدور بزبان ساده بنویسند و علاوه بر آن خیلی از آنها برای فهماندن مطالب علمی حقایق را بلباس حکایت در میآوردند مثلاً فلامار یون عالم منجم مشهور فرانسوی که یکی از مشهورترین علمای عصر حاضر است خیلی از مسائل مهم هیئت و نجوم و ریاضیات را بلباس رومان و حکایت در آورده و آن رومانها حالا با غلبه زبانشان ترجمه شده و دنیائی را مستفیض و بهره‌مند داشته است در صورتیکه اگر میخواست فقط علما و فضلاء همسر خود را طرف خطاب قرار دهد معلوم است وقتی کمتر صرف میشد ولی صدایش تنها بگوش عده معدودی از علما که مخصوصاً بهیئت و نجوم تعلق خاطری دارند میرسید در صورتیکه امروز صدایش در دنیا پیچیده و روان کرورها بنی نوع آدم را از آشنائی با سرار طبیعت و درك حسن بیمانند آفرینش لذت میبخشد.

انسان در وهله اول که عطف توجه بادییات کنونی فرنگستان میکند ممکن است و فوراً رومان را که امروز رکن اعظم ادبیات فرنگستان را

تشکیل میدهد حمل بآن نماید که ادبیات فرنگستان دو چار خرابی و نقصان است در صورتیکه بدون شك در هیچ زمان و در هیچ کجای دنیا ترقی ادبیات بدرجه عهد کنونی فرنگستان نبوده است و یک نظر سطحی بزندگانی مردم فرنگستان که کتاب هم مثل کار دو چنگال و جوراب و دستمال تقریباً از لوازم حیاتشان شده کافی است که این مطلب را ثابت نماید و البته عمده جهت این مسئله هم افتادن انشاء است در جاده رومان و حکایت رومان علاوه بر منافع مذکور فواید مهم دیگری هم دارد: اولاً در حقیقت مدرسه ایست برای آنها تیکه زحمت روزانه که برای کسب آب و نان لازم است نه وقت و فرصت آن را بآنها میدهد که بمدرسه ای رفته و تکمیل معلومات نموده چیزی از عوالم معنوی که هر روز در ترقی است کسب نمایند و نه دماغ و مجال آنرا که کتابهای علمی و فلسفی را شب پیش خود خوانده و از این راه کسب معرفتی نمایند در صورتیکه رومان با زبانی شیرین و شیوه ای جذاب و لذت بخش که دماغ و جان را تازه و ایجاد فرح و نشاط مینماید بما خیلی معلومات لازم و مفید میآموزد چه تاریخی چه علمی و چه فلسفی و اخلاقی و علاوه بر آن طبقات یک ملت را که بحکم اختلاف شغل و کار و معاشرت خیلی از چگونگی احوالات و خیالات و حتی از جزئیات نشست و برخاست یکدیگر بیخبرند از حال یکدیگر خبردار و بهم نزدیک مینماید چنانکه مثلاً شهری نمیدانند در دهات چگونه عروس بخانه داماد میرود و دهاتی نمیدانند که در شهر زنهار روز خود را چگونه بشب میرسانند و حتی فقرای شهری از کار بار اغنیا و اعیان همان شهر و برعکس متمولین و بزرگان از روزگار و زندگانی زیردستان و خدمه خود بی اطلاعند و در ایران

خودمان حتی شهرهای بزرگ از اوضاع و اخلاق و عادات یکدیگر چیزی بکوششان نرسیده و مثلاً در قوچان شاید ندانند که در طهران عید قربان چگونه میگذرد و قس علیهذا. رومان دسته های مختلف یک ملت را از یکدیگر آگاه و بهم آشنا مینماید: شهری را بادهاتی، نوکر باب را با کاسب، کرد را بابلوج، قشقائی را با کیلیک، متشرع را با صوفی، صوفی را با زردشتی، زردشتی را بابابی، طلبه را با زورخانه کار و دیوانی را با بازاری یکدیگر نزدیک نموده و هزارها مبینت و خلاف تعصب آمیز را که از جهل و نادانی و عدم آشنائی بهم دیگر بمیان میآید رفع و زایل مینماید. و هم برای کسانی که میخواهند از حال اجتماعی و داخلی و روحی سایر ملل و ممالک باخبر بوده و قوفی بهم رسانند و نمیخواهند بخواندن کتابهای تاریخ که تنها حیات سیاسی و نظامی یک ملک و ملت را - آن را هم بطور ناقص و غیر کافی - نشان میدهد قانع شوند هیچ راهی بهتر و راستتر از خواندن رومانهای را جع بآن ملت و مملکت نیست چنانکه امروز مثلاً فلان خان کرد که در دامنه فلان کوه در ناف کردستان سکنی دارد بوسیله رومان میتواند بخیلی از جزئیات زندگانی و رسوم اهالی جزیره ایسلاند که در آن سردنیا در وسط اقیانوس واقع شده و شاید تا بحال پای هیچ ایرانی هم بدانجا نرسیده است باخبر گردد و همچنین برعکس.

میتوان گفت که رومان بهترین آینه ایست برای نمایاندن حوالات اخلاقی و سجایای مخصوصه ملل و اقوام چنانکه برای شناختن ملت روسیه از دور هیچ راهی بهتر از خواندن کتابهای تولستوئی و دوستوئوسکی نیست و یا برای یک نفر بیگانه ای که بخواهد ایرانیان را بشناسد هیچ

چیز بهتر از کتاب «حاجی بابا»ی موریر (۱) و جنگ تر کمان» و «قبر علی» کنت گوینو (۲) نیست و هم چون انسان عموماً بخواندن چیزهای رومان مانند راغب و ذاتاً مایل است از این راه میتواند هر گونه تبلیغ (پروپاگاندا) سیاسی یا غیر آنها را نمود و البته اگر مثلاً الجزایر چند تن نویسنده ماهر داشت که کتابهای آنها مانند رومانهای سنکویچ لهستانی در اروپا و امریکامشهور بود هر يك از آن رومانها کار چند فوج قشون و چندین صد نطق فصیح و غرا را مینمود چونکه محبت و شفقت مردم را بجانب آن مملکت و آن ملت جلب نموده و افکار عمومی دنیا را نسبت بآنها مساعد و همراه مینمود.

ولی از مهمترین فایده های رومان و انشای رومانی فایده ایست که از آن عاید زبان و لسان يك ملت و مملکتی دیگر در چونکه فقط انشای رومانی که مقصود از آن انشای حکایتی باشد خواه بشکل کتاب یا قطعه «تئاتر» و یا نامه و غیر هم میتواند موقع استعمال برای تمام کلمات و تعبیرات و ضرب المثنها و اصطلاحات و ساختمانهای مختلف کلام و اصطلاحات و ساختمانهای مختلف کلام و لهجه های گوناگون يك زبانی پیدا کند و حتی در واقع جعبه حبس صوت گفتار طبقات و دسته های مختلفه يك ملت باشد در صورتیکه انشاهای قدیمی (کلاسیک) و علمی و غیره این خدمت را از عهده نمیتواند بر آید و ندره موقع استعمالی برای کلماتیکه خارج از دستگاه کلمات و تغییرات و اصطلاحات مخصوصه اوست میتواند پیدا کند مثلاً کم اتفاق میافتد که يك نفر شاعر فن غزل سرائی و قصیده را که در ایران مطلوب ترین شیوه شعر است کنار

گذاشته و در صد دبر آید که در يك قصیده ای در باب عید نوروز و یاد ر خصوص شکار و چیزهای شبیه بدان تمام کلمات و اصطلاحات و تعبیرات و غیره را که راجع است بنوروز و شکار در قصیده یا قطعه ای استعمال نماید و فرضاً هم که در این صد دبر آید باز مجبور است که از يك قسمت مهم کلمات و تعبیرات مذکوره که منافی با وزن شعر و یا با فصاحت است صرف نظر کند و همین محدود بودن دایره کلمات و تعبیرات و غیره سبب شده که خار جیهائی که می خواهند فقط بتوسط کتاب و درس زبان فارسی را یاد بگیرند این زبان باین آسانی را پس از مدتها تحصیل طوری حرف میزنند که ما ایرانیان را از شنیدن آن خنده دست میدهد مثلاً عثمانیه ها که تعلیم و تعلم زبان فارسی در مدارشان مجبوری بود مبلغی لغات برای کلمه دوست و معشوق میدانستند از قبیل یار، دلدار، جانان، دلبر، نگار، و غیر هم ولی نمیدانستند که این یار مثلاً آتش را با «انبر» بجان میزند و یا ضرب دست او بچهره رقیب گستاخ «چک» و «کشیده» نامیده میشود. خود نویسنده این سطور را با يك نفر از ادبای مشهور آن ملت اتفاق ملاقات افتاد که چندین هزار فرد از دیوان شعرای ایران از بر میدانست و معیناً مجبور بودیم مطلب ساده خود را بزبان فرانسه بیکدیگر بگوئیم والا فارسی مرا بخوبی نمیفهمید و فارسی او را من کمتر ملتفت میشدم و سبب این مسئله معلوم است: کتابی که بزبان امروزه معمولی ایران نوشته شده باشد در دست نیست که تدریس و تعلیم از روی آن بشود و نویسنده های ما هم عموماً کسر شأن خود میدانند که اصلاً قلم خود را برای نوشتن نشر روی کاغذ بگذارند و وقتی

هم که میخوانند نثر بنویسند محال است پای خود را از گلستان سعدی پائین تر بنهند!

باربیه دومینار (۱) مستشرق مشهور فرانسوی در مقدمه ترجمه تمثیلات میرزا فتحعلی آخونداف در خصوص فقدان کتابی که بزبان فارسی معمولی نوشته شده باشد و بکارشادگردان فرنگی که طالب یاد گرفتن زبان فارسی هستند بخورد مینویسد: «فقط باید از خود مشرق زمینها خواست که نمونه و سرمشقی از زبان معمولی خود برای ما بیاورند ولی بدبختانه آنها هم چیز زیادی در دست ندارند و برای کسی که آشنا بقواعد و ذوق ادبی عالم اسلام است این کساد و فقدان نثر معمولی بهیچوجه مایه تعجب نیست چونکه در عالم اسلام اگر کسی بخواهد همان طور که حرف میزند بنویسد و کلمات جاریه و ساختمانهای کلام و شیوه و طرز صحبت را در کتابی یا نامه ای بیاورد اسباب کسر شان و توهین بنفس و لوث مقدسات میشود و حکم خیانت بمعانی بیان را حاصل مینماید و در صورت سعی لغو و باطلی است که موجب طعن و لعن می گردد!»

و عجب آن است که در تمام این عهد اخیر همیشه نویسندگانی از قبیل حسنعلی خان امیر نظام و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا عبدالوهاب نشاط و غیر هم که در نگارشات خود در پی سادگی بوده و پیرامون تقلید متقدمین نمیگردیده اند مورد تحسین عموم گردیده و از نوشته هایشان هر چه بدست آمده چندین بار بچاپ رسیده است و باز ادبای ما از این مسئله تنبهی حاصل ننموده و ترس و بیمشان زایل نگردیده است!

خلاصه گفتیم که انشای حکایتی بهترین انشاهاست برای استعمال کلمات و معلوم است در اینصورت و قتی که کلمات و لغات زبانی در جائی محفوظ و محل استعمال آنها معین و روشن گردید بمرور زمان که کلمات و تعبیرات و غیر هم از میان میرود و کلمات و تعبیرات تازه بمیان میآید کتاب رومان و قصه بهترین گنجها خواهد بود برای زبان و لسان و حتی از کتب فرهنگ و لغت هم بهتر خواهد بود چون در کتاب لغت هر چه قدر هم که مفصل و مشروح باشد باز محلهای مختلفه و متعدده استعمال لغت و اصطلاحات و غیره چنانکه باید بدست نمیآید در صورتیکه رومان برعکس کماهو حقه از عهده این امر بر میآید و علاوه بر این خیلی کلمات و تعبیرات و اصطلاحات و اشارات لسانی هست که اصلا در کتاب لغت نمیآید مثل کلماتیکه عموماً بین مشهیدها (مشهیدها) و او باش معمول است و یا آنکه مابین دسته های مخصوصی از مردم متداول است که محال است بشود تمام آنها را در کتاب لغتی جمع و ضبط نمود و بعضی اصطلاحات و اشارات که محال است در کتاب لغت جا پیدا کند مثلاً امر و ز خیلی از فارسی زبانها و قتی که میشنوند و یا میخوانند که «سیدعلی را بپا» فوری ملتفت مطلب و مقصود گوینده یا نویسنده میشوند ولی چنین اصطلاحی را کتاب قاموس اصلا در تحت چه کلمه ای میتواند جا بدهد؟

نویسنده ابن سطور از کلمات عوامانه که بیشتر بین طبقات پست و مشهیدها (مشهیدها) معمول است و بزبان فرانسه آنها را کلمات «آرگو» میگویند و چندتن از شعرا مشهور آن ملت از قبیل فرانسوا ویون (۱) و ژان ریشپن (۲) معروف که امروز عضو مجلس ادبی (آکادمی) فرانسه

است در آن زبان شعر گفته و کتاب دارند مشتی جمع و بعنوان نمونه در آخر این کتاب ضمیمه نموده است و البته معلوم است که این کلمات بامعنی ثابت و محکم و خوبی که دارند و اغلب آنها مثل کلمات نان و آب معروف عموم فارسی زبانهاست باید جائی ضبط و محفوظ باشد که موجب ازدیاد سرمایه ثروت زبان گردیده و بمرور زمان فراهم نشود و از میان نرود و هم بر ادب و فضیلت که بتدریج نخبه آن کلمات را در نگارشات خود استعمال نمایند که کم کم جزو زبان ادبی گردد چنانکه در سایر ممالک هم همینطور عمل مینمایند مخصوصاً که خیلی از این کلمات از قبیل «بامبول» و «دبه در آوردن» و «خل» و غیر هم اصلاً بی مترادف هستند یعنی کلمه دیگری که همان معنی آنها را بعین برساند وجود ندارد و نویسنده در موقع ضرورت یا مجبور است از ذکر خیال و مطلب خود صرف نظر نماید یا اگر بخواهد بدگر مقصود خود بپیر دازد از استعمال آن کلمات ناچار است. بعضی را شاید عقیده باشد که کلمات و تعبیراتی را که متقدمین و پیشینیان استعمال نموده اند نباید استعمال نمود ولی امروز با آنکه علماً ثابت شده که خیالات و حتی احساسات و ذوق هم مانند همه چیزهای دنیا در ترقی است و چون الفاظ و کلمات پس از ایجاد معنی و اشیاء بوجود می آیند هر روز باید داشتن خیالات و حقایق و احساسات و چیزهای تازه لابد کلمات و تعبیرات تازه هم بمیان می آید معلوم است اجتناب از استعمال این کلمات نویسنده را دوچار چگونه محذورات و مشکلاتی مینماید و ظاهر است که در اینصورت نه خیال و مطلب خوب پرورده می شود و نه عبارت بی غش و خالی از تکلف خواهد بود و در واقع روگردان بودن از الفاظ نو و قناعت با الفاظ قدیمی با خیالات و معانی

تازه ای که همواره بمیان می آید حکم آنرا دارد که کسی خواسته باشد جامه طفل شیر خواری را بتن جوان فر به وبر و مندی بپوشاند و بکتور هوگو شاعر مشهور فرانسی در اینخصوص مینویسد: «زبان هیچوقت مکث و توقف ندارد. فکر انسان همواره در ترقی و یا بعبارت آخری در حرکت است و زبانها هم در پی او در سیر و حرکت هستند. قریب دنیا هم از اینقرار است، وقتی که بدن تغییر نمود چطور میشود لباس تغییر نپذیرد؟ زبان فرانسه قرن نوزدهم میلادی دیگر محال است همان زبان قرن هیجدهم باشد و یا زبان قرن هیجدهم زبان فرانسه قرن هفدهم باشد و قس علیهذا. زبان مونتین^(۱) غیر از زبان رابوله^(۲) و زبان پاسکال^(۳) غیر از زبان مونتین و زبان مونتسکیو^(۴) غیر از زبان پاسکال است و باوجود این هر یک از این چهار زبان فرانسه بخودی خود بسیار عالی است چونکه هر کدام دارای صفات مخصوصی است. هر عهده دارای یکدسته خیالات و معانی مخصوصه است و ناچار لغات و الفاظی که دلالت بر این معانی و خیالات مخصوصه نماید باید البته وجود داشته باشد. زبان مثل دریاست که مدام در سیر و حرکت است و هر گاه گاهی از سواحل عالم

۱ - M. Montaigne فیلسوف مشهور فرانسی (۹۳۹ - ۱۰۰۰ هجری)

(۲) F. Rabelais نویسنده قدیمی مشهور (فرانسی) وفات ۹۴۳ هجری)

(۳) B. Pascal ریاضی دان و فیلسوف مشهور فرانسی (۱۰۳۲ - ۱۰۷۲ هجری)

(۴) Ch. Montesquieu نویسنده مشهور فرانسی مؤلف کتاب «نامه های ایرانی» و کتاب «روح القوانين» (۱۱۰۰ - ۱۳۳۹ هجری)

فکر دور شده و ساحل دیگری را در زیر امواج خود میکشد و هر آنچیزی که از امواج کنار می افتد بتدریج خشک شده و از میان میرود. خیالات و افکار و کلمات و لغات هم به همین طریق کم کم فراموش شده و از میان می روند. زبان هم مثل همه چیزهای دنیایم باشد: هر قرنی مقداری از آن می کاهد و مبلغی بر آن می افزاید. قانون دنیا چنین است و چاره پذیر نیست و بیهوده نباید در صدد بود که قیافه متحرک زبان را بشکل مخصوص ثابت نمود. سعی و کوشش یسوعوهای (۱) ادبی که بآفتاب زبان حکم میکنند که بایست بکلی باطل و بی ثمر است چه زبان هم مثل آفتاب است و توقف و سکون بر دار نیست و فقط آنگاه می ایستد که حیاتش سر آمده و مرده باشد (۲)»

عموماً اشخاصی از هموطنان که در مورد مسائل مذکوره در فوق اظهار عقیده می نمایند گمان میکنند که اصلاح ادبیات فارسی منوط بتشکیل انجمنی است از اادبا و فضالای دانشمند که نشسته بمینند چگونگی اصلاحاتی در عالم ادبیات برای ایران لازم و مفید است و شخص نویسنده چه نوع کلمات و تعبیراتی را میتواند استعمال بکند و کدامهارا نباید استعمال نماید و در حقیقت همانطوری که مجلس شورای ملی قوه مقننه مملکتی را درست دارد انجمن مزبور هم اختیار ادبیات مملکت را درست داشته

(۱) یسوعا (Josué) پس از موسی رئیس عبرتها شد و ارض کنعانا را گرفت. در توره مذکور است که در موقع جنگ با پادشاه بیت المقدس چون شب فرا رسیده بود و هنوز کاملاً فاتح نشده بود بخورشید گفت بایست و خورشید ایستاد.

(۲) نقل از مقدمه مشهوری که ویکتور هوگو بکتاب «کرمول» نوشته و در حقیقت مبنای اصول ادبیات منجددین (Romantiques) کردید.

باشد. بگمان نگارنده مبنای این عقیده از آنجاست که آقایان مذکور شنیده اند که در مملکت فرانسه انجمنی با اسم آکادمی وجود دارد که بکارهای ادبی میپردازد و تصور نموده اند که ترقی ادبیات آن مملکت از پر تو آن انجمن است و وجود چنین انجمنی را برای ایران هم لازم میدانند نگارنده منکر فواید چنین انجمنی نیست ولی اصلاً باید دانست که وظیفه آکادمی فرانسه فقط تألیف کتاب لغتی است از زبان فرانسه و الا اختیارات دیگری ندارد و اگر خدمتی بادبیات فرانسه میکند بیشتر از راه ترغیب و تشویق است و انگهی خیلی از ممالک متمدنه عظیمه دیگر هستند که دارای ادبیات عالی میباشند در صورتیکه انجمن ادبی مانند آکادمی فرانسه بیهیوچه ندارند. جناب آقای آقامیرزا محمد علی خان ذکاء الملک فروغی بخوبی ملتفت این نکته بوده و در نطقی که در رجب سال ۱۳۳۳ در موقع بیست و سومین جشن فارغ التحصیلی مدرسه آمریکائیه در تهران در خصوص ادبیات فارسی نموده اند میفرمایند:

«یکی دیگر از خیالات غریب که برای بعضی از رفقا آمده این است که بجهت تکمیل زبان فارسی باید انجمنهای علمی و ادبی و بعبارة آخری آکادمی تاسیس نمود که وضع لغات و جعل اصطلاحات جدید نماید و گمان کرده اند در ممالک خارجه که آکادمیها و انجمنهای علمی و ادبی هست این کار را میکنند غافل از اینکه جعل لغات و اصطلاحات کار انجمنها نیست بلکه اهل علم و فضل در ضمن تحریر و تقریر از روی ذوق و سلیقه خود هنگام وقت و ضرورت اصطلاحی اختیار میکنند در صورتیکه از روی قاعده و تناسب اختیار کرده باشند آن اصطلاح با طبیعه مقبول و رایج میشود و انجمنهای علمی و ادبی اگر در تکمیل علم و ادب کار میکنند باشکال دیگر است و غالباً وظیفه آنها تشویق و ترغیب اهل کمال و تسهیل امور ایشان است». (روزنامه «عصر جدید» شماره ۳۵ سال ۱۳۳۳).

اگر انسان ترقی و تکامل ادبیات سایر ممالک را میزان گرفته

بخواهد بمیند سایر ممالک از چه راهی ادبیات خود را ترقی داده اند تا ایران هم همان راه را پیش گیرد بآسانی ملاحظه میشود که همانا بهترین راه ترقی ادبیات ایران امروزه هم آن است که ادبا و فضلاء آن مملکت که عموماً قدرت و تسلط ادبی خود را هر سالی یا هر چند سالی یکبار در موقع عید و جشنی یا غیر آن با استقبال رفتن قصیده و غزل مشهوری از فلان شاعر از شعرای متقدمین و یا متوسطین ظاهر میسازند میدان جولان قلم خود را وسیع تر ساخته و در تمام شعبه های ادبیات از نثر حکایتی که امروز آئینه ادبیات اغلب ممالک گردیده کار کرده و مدام باتألیفات و تصنیفات تازه بتازه خود در کالبد سرد شده ادبیات ما جان تازه ای دمیده و آن بازار کاسد را بادرر بیانات لطیف و افکار روح پرور خود رواج و زینت نوی بخشند و البته همینکه اهل دانش و بینش بکار نوشتن مشغول شدند بتدریج ذوق سلیم و طبع روشن آنها بامراعات قواعد و ملاحظه ضروریات بطوری که منافای باروح زبان نباشد کلمات و اصطلاحات تازه داخل زبان نموده و زبان هم در ضمن حلاجی و ورزیده شده و همانطور که ورزش جسمانی در عروق و شریان انسانی خون و قوت تازه روان میسازد در عروق ادبیات هم خون تازه دوان و کم کم ادبیات ما نیز صاحب آب و تاب و حال و جمال گردیده و مانند ادبیات قدیممان مایه افتخار و مباهات هر ایرانی خواهد گردید.

نظر بمراتب فوق و هم بتشویق و ترغیب جمعی از دوستان روشن ضمیر و مخصوصاً جناب علامه تحریر و فاضل شهیر آقای میرزا احمد خان قزوینی که جاودان سپاسگذار نصاب ادیبانه ایشان خواهد بود نگارنده مصمم شد که حکایات و قصصی چند را که بمرور ایام محض برای تفریح خاطر

برشته تحریر در آورده بود بچاپ رسانده و منتشر سازد باشد که صدای ضعیف وی نیز مانند بانگ خروس سحری که کاروان خواب آلود را بیدار میسازد سبب خیر شده و ادبا و دانشمندان ما را ملتفت ضروریات وقت نموده نگذارد بیش از این بدایع افکار و خیالات آنها چون خورشید در پس ابر سستی و یا چون در شاهوار در صدف عقیقی پنهان ماند. امید است که این حکایات هذیان صفت با همه پریشانی و بی سر و سامانی مقبول طبع ارباب ذوق گردیده و راه نوی در جلوی جولان قلم توانای نویسندگان حقیقی مابگذارد که من در عوض این خدمت یا زحمت جز این پاداش چشمی ندارم.

سید محمد علی جمال زاده

برلین . غرة ذی القعدة ۱۳۳۷